

به نام خدا

وقتی من بچه بودم - ۱ برونو یاد می‌گیرد که اسباب بازی هایش را جمع کند

مهارت‌های رفتاری برای کودکان پیش‌دبستانی

ترجمه‌ی شکیب شیخ الملوکی بازنوشته‌ی سوسن طاق‌دیس

دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره ۲۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۰۲۱ ۶۶۴۸۲۶۳۳
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه‌ی پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com



کتاب‌های قاصدک
واحد کودک و نوجوان
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر



- سرشناسه: طاق‌دیس، سوسن، ۱۳۳۸ - اقتباس‌کننده Taghdhis, Susan
- عنوان و نام پدیدآور: برونو یاد می‌گیرد که اسباب‌بازی‌هایش را جمع کند: مهارت‌های رفتاری برای کودکان پیش‌دبستانی / بازنوشته سوسن طاق‌دیس: ترجمه‌ی شکیب شیخ الملوکی.
- مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
- مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مصور (رنگی).
- فروست: وقتی من بچه بودم: ۱.
- شابک دوره: ۳-۸۲۶-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸-۳-۰۷-۸۲۰-۱ : شابک: ۱-۸۲۰-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فینیا
- یادداشت: عنوان اصلی: Bruno put your toys away, ۲۰۰۰
- یادداشت: گروه سنی: الف، ب.
- موضوع: کودکان - راهنمای مهارت‌های زندگی - داستان
- موضوع: Children - life skills guides - Fiction
- موضوع: نظم و بی‌نظمی - داستان - Order - disorder - Fiction
- موضوع: داستان‌های کارتونی - Comics books
- شناسه افزوده: شیخ الملوکی، شکیب، ۱۳۶۶ - مترجم
- رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۵ ب۱۵۲ ط۱۵۲۱۵۳۵/۳۰۵/۲۲۱
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۲۲۶۷۲
- برونو یاد می‌گیرد که اسباب‌بازی‌هایش را جمع کند
- بر اساس مجموعه‌ی when I was young
- ترجمه‌ی شکیب شیخ الملوکی
- بازنوشته‌ی سوسن طاق‌دیس
- مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
- صفحه‌آرایی: مهتاب یعقوبی
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد • چاپ اول: ۱۳۹۵
- لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۵/۷۱۷
- شابک: ۱-۸۲۰-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸
- شابک دوره: ۳-۸۲۶-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸
- کلبه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
- ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

وقتی من بچه بودم



سلام، سلام
من برونو هستم.
این کتاب یک قصه درباره‌ی من است. درباره‌ی چیزهایی که
نمی‌دانستم و یاد گرفتم.
من نمی‌دانستم چی خوب است چی بد. برای همین خیلی توی
دردرس می‌افتادم. ولی...
مامانم خوب بود. بابام خوب بود. برادرم خوب بود. من هم
می‌خواستم خوب باشم.
می‌خواستم خوب بودن را یاد بگیرم و... یاد گرفتم. چه طوری؟
برایتان می‌گویم...
مامانم همیشه می‌گفت: «اسباب بازی‌ها تو جمع کن» ولی من
این کار را می‌کردم.
یک روز پدر بزرگ و مادر بزرگ به خانه‌ی ما آمدند...



خُب! ببینم توی این
جعبه چیه؟
هواپیما، یه توپ گنده،
چند تا آچار چوبی...



برونو مامان بزرگ و بابا بزرگ به
خانه‌ی ما می‌آیند. الان می‌رسند. لطفاً
زود اسباب‌بازی‌هایت را جمع کن.





